

## نقش مردم‌سالاری دینی در تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن سید آصف کاظمی<sup>۱</sup>

### چکیده

هدف این مقاله بررسی نقش مردم‌سالاری دینی در تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف است. مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک نظام سیاسی و اجتماعی در جوامع اسلامی، یک استراتژی مؤثر برای تقویت اراده جمعی و ایجاد شرایط لازم برای تحقق حقوق بنیادین انسان‌ها و دفاع از استقلال فرهنگی به‌شمار می‌آید. این نوع از نظام می‌تواند بستری برای تقویت هویت دینی و ارزش‌های فرهنگی باشد و در ضمن، به ترویج عدالت اجتماعی و حقوق بشر از منظر دینی کمک کند. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که گفتمان مردم‌سالاری دینی می‌تواند به گفتمان مقاومت اعتبار بخشد و هویت ملی و مذهبی را در برابر غیریت‌سازی‌ها تقویت کند. با تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه، مردم‌سالاری دینی می‌تواند به مشارکت فعال مردم در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی یاری رساند و به تقویت هویت جمعی و مقاومت در برابر سلطه‌های فرهنگی غرب و مقابله با هژمونی فرهنگی استکبار جهانی کمک کند. هم‌ارزی و تلاقی میان دو گفتمان مردم‌سالاری دینی و مقاومت، زمینه‌هایی برای همبستگی اجتماعی و هم‌گرایی، هویت دینی، عدالت اجتماعی، حقوق بشر و مشارکت سیاسی، نشان‌دهنده نقش تقویت‌کننده مردم‌سالاری دینی در پایداری و گسترش گفتمان مقاومت هستند.

واژگان کلیدی: گفتمان مقاومت، هویت دینی، همبستگی، هژمونی، مشارکت سیاسی، استقلال، مبارزه با استکبار.

### مقدمه

مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک الگوی حکومتی منحصر به فرد، نقشی حیاتی در گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن ایفا می‌کند. مقاومت و پایداری در برابر دشمنان، همواره از موضوعات اساسی در ادبیات همه ملل مختلف بوده است. این موضوع در فرهنگ اسلامی که همواره دشمنان به دنبال ضربه زدن به آن بوده‌اند، بیش از دیگر جوامع نمود پیدا کرده است. براین اساس، مقاومت بر کلیه عکس‌العمل‌هایی اطلاق می‌گردد که ممکن است به شکل تدابیر اجرایی و بازدارنده باشد و گروه یا سازمان یا فردی در رویارویی با تهدیدها و خطرهای تجاوزه‌های خارجی یا داخلی با آن روبه‌رو می‌شود. در شرایطی که جهانی‌سازی موجب تغییرات عمیق در ساختارهای سیاسی و فرهنگی جوامع می‌شود، مدل مردم‌سالاری دینی می‌تواند به‌عنوان یک پاسخ بومی به چالش‌های ناشی از این فرآیند ظاهر گردد و زمینه‌های تولید، به‌ویژه گفتمان‌های مقاومتی را فراهم آورد.

تحلیل گفتمان انتقادی لاکلا و موف ابزاری مناسب برای بررسی چگونگی بسط و تقویت گفتمان مقاومت در چارچوب مردم‌سالاری دینی فراهم می‌آورد و به ما امکان می‌دهد تا نحوه شکل‌گیری و تحول گفتمان مقاومت در چارچوب مردم‌سالاری دینی را بررسی کنیم. از این رو، مردم‌سالاری دینی نه تنها یک مکانیسم حکمرانی تلقی می‌شود، بلکه به‌عنوان یک منبع قدرت برای تقویت هویت جمعی و مقاومت در برابر زیاده‌خواهی‌های استکبار جهانی عمل می‌کند و می‌تواند به تقویت هویت ملی و فرهنگی در برابر چالش‌های جهانی استکبار کمک کند و زمینه‌ساز شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی پایدار و اثرگذار باشد.

در عصر جهانی شدن که گفتمان استکبار نهایت بهره را از آن می‌برد، چالش‌های زیادی چون نابرابری‌های اقتصادی، تهدیدات هویتی و فرهنگی و بحران‌های سیاسی را به همراه دارد. گفتمان مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک پاسخ بومی، می‌تواند نقش کلیدی در تقویت گفتمان مقاومت ایفا کند. گفتمان مردم‌سالاری دینی، با توجه به پیوند عمیق خود با فرهنگ و اعتقادات محلی، به جوامع این امکان را

۱. دکتری تاریخ معاصر جهان اسلام و پژوهشگر همکار جامعه المصطفی العالمیه، syedasef\_kazemi@miu.ac.ir.



می‌دهد که در برابر فشارهای جهانی نه تنها ایستادگی کنند، بلکه هویت‌های فرهنگی و سیاسی خود را نیز در این فرآیند حفظ و تقویت نمایند. به علاوه، این مدل حکومتی می‌تواند به عنوان یک الگو برای دیگر کشورها در راستای ایجاد سیاست‌های مقاومتی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، هدف کلی این پژوهش این است که نقش مردم‌سالاری دینی در شکل‌گیری و تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن را بررسی و عوامل مؤثر بر این فرآیند را تحلیل کند و به این سؤال پاسخ دهد که چگونه گفتمان مردم‌سالاری دینی می‌تواند به هژمونی گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن مؤثر باشد.

#### ۱. مبانی نظری و مفاهیم تحقیق

قبل از پرداختن به زنجیره هم‌ارزی و نقش مردم‌سالاری دینی در تقویت و هژمونی گفتمان مقاومت، لازم است مبانی نظری و مفهومی گفتمان و برخی از مفاهیم کلیدی تحقیق، بررسی و تبیین شود.

#### ۱-۱. مبانی نظری و مفهومی گفتمان

در سال‌های اخیر، نظریه «گفتمان»<sup>۲</sup> در حوزه‌های مختلف علوم انسانی کاربرد وسیعی یافته است. این نظریه بر نقش زبان در بازنمایی و نیز ایجاد واقعیت اجتماعی تأکید می‌کند. گفتمان‌ها از مجموعه‌ای از اصطلاحات تشکیل می‌شوند که به شیوه‌ای معنادار به هم مرتبط شده‌اند (منوچهری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۶). در واقع گفتمان‌ها صورت‌بندی مجموعه‌ای از کدها، اشیا، افراد و... هستند که پیرامون یک دال کلیدی جایابی شده و هویت خویش را در برابر مجموعه‌ای از غیریت‌ها به دست می‌آورند. گفتمان‌ها تصور و فهم ما از واقعیت و جهان را شکل می‌دهند. بنابراین، معنا و فهم انسان از واقعیت، همواره گفتمانی است. همچنین گفتمان از این منظر تمام قلمرو زندگی اجتماعی را دربر می‌گیرد (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۸۹).

از تحلیل‌های گفتمانی موفق، تحلیل گفتمان لاکلا و موف است که بر بسط مفهوم هژمونی و پیامدهای آن متکی هستند و از طریق بسط این مفهوم، به این نتیجه می‌رسند که هویتی که به کارگزاران اجتماعی داده می‌شود، تنها با مفصل‌بندی در درون یک صورت‌بندی هژمونیک به دست می‌آید و هیچ ثبات و عینیتی ندارد. گفتمان از نظر لاکلا و موف مجموعه‌ای گسترده از داده‌های زبانی و غیرزبانی را دربر می‌گیرد و آن‌ها را مانند زبان تحلیل می‌کند؛ بنابراین، گفتمان تنها به معنای گزاره‌های زبانی نیست. مثلاً صندوق رأی در گفتمان لیبرال دموکراسی و حجاب در گفتمان اسلام سیاسی را می‌توان از پدیده‌های گفتمانی به شمار آورد. گفتمان از نظر آنان مجموعه‌ای از احکام نبوده؛ بلکه مجموعه‌ای از نشانه‌های مفصل‌بندی شده است (ناظمی اردکانی و خالدیان، ۱۳۹۷: ص ۶۳).

مفهوم «مفصل‌بندی ۳» در نظریه گفتمان لاکلا و موف فرآیندی است که به واسطه آن، نشانه‌ها با هم جوش می‌خورند و یک نظام معنایی را شکل می‌دهند (هوارث، ۱۳۷۷: ص ۱۶۳). عناصر ۴ دال‌ها و نشانه‌هایی شناوری ۵ هستند که معنای آن‌ها تثبیت نشده است و هنوز در قالب یک گفتمان قرار نگرفته و گفتمان‌های مختلف سعی در معنادهی به آن‌ها دارند. هر دال قبل از ورود به گفتمان، عنصر محسوب می‌شود (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۸۹). وقتی دال‌ها و عناصری که در درون یک گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند و به هویت و معنایی موقت دسته یافتند، به آن وقته‌ها ۶ می‌گویند (همان). همه نشانه‌های مفصل‌بندی شده در یک گفتمان، از ارزش برابر برخوردار

۲. Discourse.

۳. Articulation.

۴. Elements.

۵. floating signifiers.

۶. Moment.

نیستند و به انواع مختلفی تقسیم می‌شوند. مهم‌ترین این نشانه‌ها دال «مرکزی»<sup>۷</sup> است؛ دال مرکزی نشانه ممتازی است که نشانه‌های دیگر حول آن انسجام می‌یابند. در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی<sup>۸</sup> ترکیب می‌شوند و از طریق زنجیره هم‌ارزی با سایر نشانه‌هایی که آن‌ها را از معنا پر می‌کنند، در مقابل هویت‌های منفی دیگری قرار می‌گیرند. در هم‌ارزی، عناصر، خصلت‌های متفاوت و معناهای رقیب را از دست می‌دهند و در معنایی که گفتمان ایجاد می‌کند، منحل می‌شوند (همان: ص ۱۹۱).

مفهوم هژمونی و غیریت‌سازی در تحلیل گفتمان به روند تولید معنا برای تثبیت قدرت اشاره دارد و گاه از آن به رهبری اخلاقی و فکری تعبیر می‌کند. بنابراین، هژمونی همواره همراه با نوعی عام‌گرایی است. هدف اعمال هژمونیک، ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک است. هژمونیک شدن يك گفتمان به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی موردنظر خود است (منوچهری، ۱۳۹۲: ص ۱۰۹).

#### ۲-۱. گفتمان مردم‌سالاری دینی

مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک گفتمان، مجموعه‌ای از معانی، مفاهیم و ارزش‌ها را در خود جای داده است که برای تثبیت و بازتولید هویت و جایگاه خود در برابر نظام‌های سکولار مدرن تلاش می‌کند. البته باید مفهوم این اصطلاح و روشن ساخت. مردم‌سالاری دینی در ادبیات سیاسی جهان جدیداً مطرح شده است؛ اما درون‌مایه آن برخاسته از دین است و ریشه‌های عمیق و دیرین دارد. براین اساس، به دموکراسی رنگ دین زده نشده است؛ بلکه این دین است که مردم‌سالاری را تبیین و جایگاه مردم در حکومت را برای ما مشخص می‌کند. از این رو چنین شیوه‌ای که برخاسته از تعالیم و آموزه‌های اصیل اسلامی است، به مردم‌سالاری دینی تعبیر می‌شود و دیگر «دین مردم‌سالار» که آموزه‌های دینی را در خواست و نظر مردم منحصر نماید، معنا و مفهومی ندارد (مرتضوی، ۱۳۸۲: ص ۲۰۰).

از این رو مردم‌سالاری دینی، مهم‌ترین نظریه یا دکترین در اسلام سیاسی معاصر محسوب می‌شود که با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی تدریجاً شکل گرفته و در مسیر تکامل قرار گرفته است. این مفهوم در شرایطی وارد صحنه سیاسی جامعه اسلامی شده که باید از عهده رقابت با نظام دموکراسی لیبرال که رواج قابل توجهی در جهان پیدا کرده است، برآید. مردم‌سالاری دینی از دو عنصر تشکیل شده است: مردم و دین. مقام معظم رهبری در تبیین مردمی بودن آن می‌فرماید «مردمی بودن حکومت، یعنی نقش دادن به مردم در حکومت، یعنی مردم در اداره حکومت و تشکیل حکومت و تعیین حاکم و در تعیین رژیم حکومتی و سیاسی نقش دارند... اگر یک حکومت ادعا کند که مردمی است، باید به معنای اول هم مردمی باشد؛ یعنی مردم در این حکومت دارای نقش باشند... در تعیین حاکم؛ در حکومت اسلام، مردم در تعیین شخص حاکم دارای نقش و تأثیرند» (مرکز مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۷، ص ۲). از این رو «مردم‌سالاری یعنی اعتنا کردن به خواسته‌های مردم، یعنی درک کردن حرف‌ها و دردهای مردم، یعنی میدان دادن به مردم» (همان: ج ۵، ص ۳۹۰). به طور خلاصه می‌توان چنین بیان نمود: مردم‌سالاری دینی ناظر به مدلی از حکومت است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردم استوار بوده و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (نوروزی، ۱۳۸۲: ص ۶۹).

براساس نظریه گفتمان لاکلا و موف، گفتمان مردم‌سالاری دینی در تلاش است تا مفاهیم دینی و سیاسی را در کنار یکدیگر قرار دهد. این گفتمان به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، نظام ارزشی و اخلاقی خاصی را ترویج می‌کند که نفوذ عمیقی در جامعه دارد و عنصر کلیدی و دال مرکزی «دین» در کانون آن قرار دارد. این مفهوم تلاش می‌کند تا اعتبار دینی را به ساختار سیاسی موجود ارجاع دهد و دال مرکزی دین سعی می‌کند مشروعیت دینی و سیاسی را با یکدیگر گره بزند و مفاهیمی همچون شرع، مقاومت، آزادی و حق انتخاب، مردم‌سالاری، مشارکت، عدالت اجتماعی، برابری، حقوق شهروندی و کرامت انسانی نیز به نحوی با دال مرکزی «دین» پیوند خورده و در جهت تثبیت

۷. nodal point.

۸. chain of equivalence.

آن عمل می‌کنند.

### ۳-۱. گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن

گفتمان مقاومت، یکی از کلیدی‌ترین گفتمان‌های پدیدآمده در تاریخ نوین اسلام به شمار می‌رود. در دوران جهانی شدن، این گفتمان به مثابه جنبشی اجتماعی و فرهنگی، با تمرکز بر پاسداشت هویت‌های بومی، سنت‌ها و ارزش‌های اصیل اسلامی، در برابر تهدیدهای ناشی از جریان‌های جهانی‌سازی شکل گرفته است. این رویکرد، به عنوان پاسخی به جهانی‌سازی و پیامدهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی‌اش، جایگاه برجسته‌ای یافته است. بررسی گفتمان مقاومت در اسلام، سیستمی درهم‌تنیده از مفاهیم و ارزش‌ها را آشکار می‌سازد که پیوند میان عناصر محوری و سیال آن، به فهم عمیق‌تر کمک می‌کند. این گفتمان را می‌توان مجموعه‌ای از مفاهیم، دال‌ها و عناصری تعریف کرد که در مقوله مقاومت و پایداری، گرد هم جمع آمده، یکی شده و عنوانی به نام گفتمان مقاومت را به وجود آورده است. این مفاهیم می‌تواند شامل گفته‌ها، نوشته‌ها، اعمال، کردار، سخنرانی‌ها، سیاست‌ها، منش‌ها، رفتارها، برنامه‌ریزی‌ها و همه مواردی باشد که می‌تواند در قالب اجتماعی تأثیرگذار واقع شود. اگر بخواهیم براساس بحث‌های گفتمانی طرح موضوع کنیم، عناصر و مؤلفه‌های گفتمان مقاومت را می‌توان در دو دسته نفی یا سلبی و بخش دیگر اثباتی و ایجابی طبقه‌بندی کرد. مهم‌ترین وجوه و عناصر اثباتی و ایجابی گفتمان مقاومت که در مرکز این گفتمان قرار دارد، عبارت است از عدالت‌خواهی و حق‌طلبی، اسلام‌خواهی، صلح‌طلبی، عزت‌طلبی و اقتدار، استقلال‌طلبی، آزادی‌خواهی، معنویت‌گرایی، حکمت و عقلانیت‌گرایی، مصلحت‌گرایی، آرمان‌گرایی و واقع‌بینی. عناصر سلبی گفتمان مقاومت را سلطه‌ستیزی، نفی استکبار و استبدادستیزی شکل می‌دهند (مفیدنژاد، ۱۳۹۱).

از این رو همان‌طور که بیان شد، عناصر سلبی گفتمان، بخش مهم این گفتمان را تشکیل می‌دهند و در واقع گفتمان مقاومت اساساً در برابر ظلم، تجاوز و اشغالگری، دین‌ستیزی، سلطه استکبار و متحدان آن‌ها شکل گرفته و هدفش حفظ حقوق، دفع ستم، رفع اشغال، حفظ استقلال، جلوگیری از سلطه و حفظ دارایی‌ها مطابق آموزه‌ها و احکام دینی است. عدالت‌محوری، ظلم‌ناپذیری، دفاع از مظلوم و نفی سلطه کفار، از جمله مهم‌ترین عناصر این گفتمان است. حفظ دین و ارزش‌های اسلامی، بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی در فلسطین، دفاع از تمامیت ارضی، حفظ استقلال و حق تعیین سرنوشت و جلوگیری از غارت منابع و ثروت در جهان اسلام، از جمله اهداف مشخص و عینی گفتمان مقاومت می‌باشند (غفوری، ۱۳۷۸: ص ۲۳).

یکی از دال‌هایی که در این گفتمان از اهمیت فراوانی برخوردار است، وحدت و همبستگی است. این وحدت، الگویی برای مقابله با تفرقه‌افکنی‌ها و فشارهای بین‌المللی تلقی می‌شود. وحدت مسلمانان به‌عنوان یک رکن اساسی، در پیشبرد اهداف گفتمان مقاومت نقش اساسی دارد. مبارزه با استعمار و استبداد، دال مهم و به‌عنوان یک عمل مستمر در جهت دستیابی به اهداف جامعه و حرکت به سوی اهداف بزرگ‌تر، نقش کلیدی دارد. در واقع مبارزه با استکبار و استبداد، اجزای جدایی‌ناپذیر گفتمان مقاومت است که نه تنها پس‌زمینه تاریخی دارد؛ بلکه در شرایط معاصر نیز به‌ویژه در جوامع اسلامی دارای اهمیت فوق‌العاده است.

### ۲. زنجیره هم‌ارزی و نقش مردم‌سالاری در هژمونی گفتمان مقاومت

گفتمان مقاومت و مردم‌سالاری دینی در جهان امروز، دو گفتمان مهم و تأثیرگذار هستند که در برخی موارد با یکدیگر تلاقی و هم‌پوشانی دارند. براساس تحلیل گفتمان لاکلا و موف، این دو گفتمان می‌توانند در برخی محورها دارای زنجیره هم‌ارزی باشند. زنجیره هم‌ارزی ۹ عبارت است از آنکه در عمل مفصل‌بندی دال‌های اصلی با یکدیگر در زنجیره هم‌ارزی ترکیب می‌شوند. زنجیره هم‌ارزی در نظریه گفتمان، به معنای توانایی در ایجاد هم‌گرایی، اتحاد، همسویی و ایجاد قدرت بسیج عمومی در جهت هدف یا اهدافی است که از عهده گفتمان‌ها برمی‌آید. لازمه ایجاد این زنجیره یا ایجاد قدرت بسیج عمومی و هم‌گرایی و اتحاد در سطح جامعه توسط گفتمان، موکول

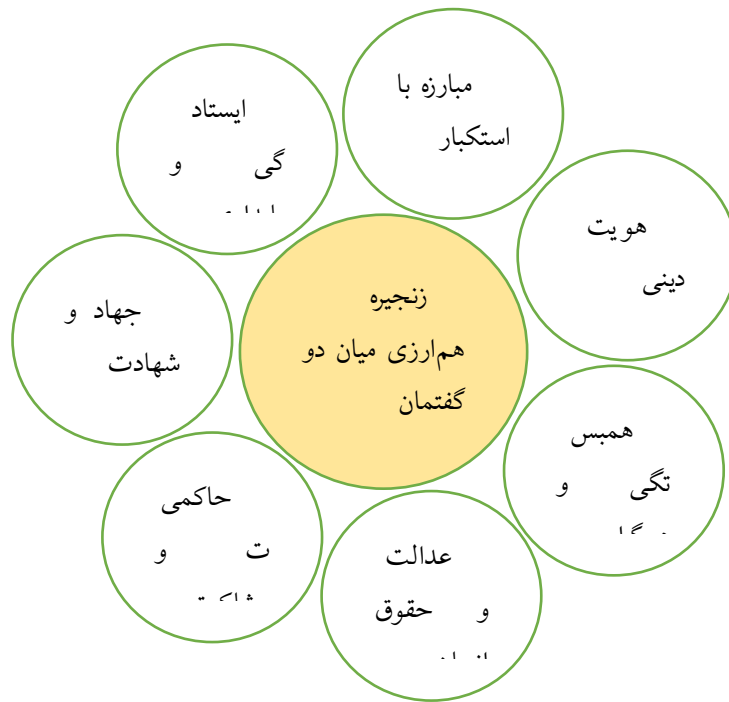


به ایجاد دال یا دال‌هایی است که در ادبیات نظریه‌گفتمان، از آن با نام دال تهی یاد می‌شود. از این رو مفهوم هم‌ارزی در ساخت گفتمان، نقش مهمی بازی می‌کند. زنجیره هم‌ارزی در بیان شکل‌گیری گفتمان و در مقام نحوه معنایابی نشانه‌ها و شکل‌گیری هویت به کار می‌رود و هم‌ارزی پوشاننده و کم‌کننده سطح تکثر و منطق ساده‌سازی فضای سیاسی به حساب می‌آید (لاکلا و موف، ۱۳۹۳: ص ۲۱۱). در واقع مفهوم هم‌ارزی نوع جدیدی از مفصل‌بندی و صورت‌بندی ایجاد می‌کند و در نتیجه تمایزات و تفاوت‌های بین دال‌ها کاهش می‌یابد (مقدمی، ۱۳۹۰: ص ۱۰۲).

زنجیره هم‌ارزی و تلاقی دو گفتمان مقاومت و مردم‌سالاری دینی را می‌توان شامل موارد زیر دانست. گفتمان مقاومت به تلاش‌های جمعی برای مقابله با نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و حفظ هویت‌های فرهنگی و محلی اشاره دارد. از سوی دیگر، مردم‌سالاری دینی به مفهومی از حکومت دینی اشاره دارد که بر مبنای اصول دموکراتیک و مشارکت اجتماعی بنا شده است. هر دو گفتمان، بر لزوم آگاهی و مشارکت جمعی تأکید دارند که عنصر کلیدی در ایجاد تغییرات اجتماعی است. در این راستا، مقاومت به معنای تشخیص نابرابری‌ها و نارسایی‌ها و دموکراسی دینی به معنای توانمندسازی مردم برای اداره امور خود و پیگیری حقوقشان است. در هر دو گفتمان، مشارکت مردم در فرآیندهای سیاسی و تصمیم‌گیری اهمیت دارد.

گفتمان مقاومت از طریق ایجاد جنبش‌ها و اعتراضات و مردم‌سالاری دینی از طریق نهادینه کردن آراء و خواسته‌های مردم در سیستم حکومتی، تلاش می‌کنند تا صدای جامعه به گوش مسئولان برسد. هر دو گفتمان به توسعه اجتماعی و فرهنگی اهمیت می‌دهند. گفتمان مقاومت می‌تواند منجر به تلاش برای حفظ هویت‌های فرهنگی و محلی شود. مردم‌سالاری دینی نیز به دنبال گسترش آگاهی‌های مذهبی و اجتماعی است. بدین ترتیب، حضور عناصر فرهنگی در هر دو گفتمان، به تلاقی و تقویت آن‌ها کمک می‌کند. برای مثال، در جوامع اسلامی، عناصر دینی می‌توانند به‌عنوان ابزارهایی برای تقویت هویت جمعی و مبارزه با نابرابری‌ها مورد استفاده قرار گیرند. مخالفت با نظام‌های هژمونیک غربی نیز در دو گفتمان به‌وضوح قابل مشاهده است: تأکید بر هویت‌های محلی و بومی، مبارزه با نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی. هر دو گفتمان در تلاش برای مقابله با نابرابری‌ها و ظلم‌های اجتماعی هستند. مردم‌سالاری دینی بر عدالت اجتماعی و توزیع عادلانه ثروت تأکید دارد.

زنجیره هم‌ارزی و نقاط تلاقی هر دو گفتمان موجب تقویت و هژمونی هر دو گفتمان به‌ویژه گفتمان مقاومت می‌گردد. هژمونی نوعی منطق سیاسی است که به ایجاد اجماع منجر می‌شود. مفهوم هژمونی ریشه در اندیشه گرامشی دارد. این مفهوم در اندیشه وی به روند تولید معنا برای تثبیت قدرت اشاره دارد. لاکلا تلاش پروژه‌های سیاسی برای تثبیت گفتمان‌های محدود و معین را اعمال هژمونیک می‌نامد. هدف اعمال هژمونیک ایجاد یا تثبیت نظام معنایی یا صورت‌بندی هژمونیک است. این صورت‌بندی‌ها در اطراف دال مرکزی سازمان یافته‌اند که جامعه در اطراف آن شکل می‌گیرد. هژمونیک شدن یک گفتمان، به معنای موفقیت آن در تثبیت معانی مورد نظر خود است (حسینی‌زاده، ۱۳۸۳: ص ۱۹۵). این تلاقی‌ها میان دو گفتمان می‌تواند به‌عنوان یک فرصت برای تقویت مبانی فرهنگی و دینی حاکم بر جوامع عمل کند و به تقویت و هژمون شدن گفتمان مقاومت کمک کند و از سویی به شکل‌گیری گفتمان جامع و هم‌پوشان منجر گردد.



## ۱-۲. هویت دینی و تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه

یکی از مهم‌ترین عناصر که گفتمان مردم‌سالاری دینی و مقاومت در زنجیره هم‌ارزی و هم‌پوشانی قرار می‌گیرد، عنصر و دال هویت دینی و ارزش‌های دینی جامعه است. جوامعی که ارزش‌های دینی و فرهنگی خود را حفظ می‌کنند، از طریق تقویت هویت جمعی به مبارزه با فشارهای جهانی شدن می‌پردازند. مفهوم کلیدی هویت ملی به‌عنوان عنصر سازنده گفتمان مقاومت اسلامی به‌طور آشکاری دیده می‌شوند (دبیری مهر، ۱۳۹۲: ص ۱۸). این عنصر ارزشی، بستری برای تقویت گفتمان مقاومت را فراهم می‌کند که براساس آن می‌توان به ساختارهای جدید قدرت پاسخ داد. از سویی گفتمان مردم‌سالاری دینی با حاکمیت دینی می‌تواند ارزش‌هایی را ترویج کند که به تقویت انسجام اجتماعی و فرهنگی و مقابله با تهدیدهای جهانی شدن کمک می‌کند.

هویت دینی به‌عنوان یکی از عوامل مؤثر در شکل‌گیری ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی افراد، نقشی برجسته در تداوم و توسعه فرهنگی جوامع ایفا می‌کند. تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و دینی نه تنها به حفظ هویت ملی کمک می‌کند؛ بلکه موجب تقویت انسجام اجتماعی و همبستگی در جوامع متکثر می‌شود. دین، دین‌داری و هویت دینی در نظریه‌ها و پژوهش‌های مختلف همواره مورد توجه بوده است. این امر امروزه کاملاً پذیرفته شده است که هویت دینی نقش پررنگی در زندگی مردم دارد. دین و آموزه‌های دینی مهم‌ترین منبع برای هویت و معنابخشی است؛ چرا که به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ساموئل هانتینگتون معتقد است دین برای کسانی که با پرسش‌های «من کیستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟» پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دارد (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ص ۱۵۳).

در واقع جوامعی که ارزش‌های دینی و فرهنگی خود را حفظ می‌کنند، از طریق تقویت هویت جمعی به مبارزه با فشارهای جهانی شدن می‌پردازند. این ارزش‌ها بستری را برای تقویت گفتمان‌های اجتماعی فراهم می‌کنند که براساس آن می‌توان به ساختارهای جدید قدرت پاسخ داد. از سویی دیگر، ارزش‌های دینی و فرهنگی می‌توانند زمینه‌ای برای مقاومت اجتماعی و سیاسی در برابر جهانی شدن

فراهم کنند و به عنوان عامل مقاومت در برابر جهانی شدن عمل کنند. در این دیدگاه، حاکمیت دینی می‌تواند ارزش‌هایی را ترویج کند که به تقویت انسجام اجتماعی و فرهنگی و مقابله با تهدیدهای جهانی شدن کمک می‌کند. از این رو موضوع هویت دینی و تأکید بر ارزش‌های فرهنگی و دینی جامعه در تحقیق شما به این دلیل حائز اهمیت است که می‌تواند نشان دهد چگونه جامعه‌ای که بر مبنای ارزش‌های دینی و فرهنگی خود استوار است، می‌تواند در برابر جهانی شدن مقاوم‌تر عمل کند. مردم‌سالاری دینی به نوعی متکی بر همان ارزش‌هاست که هویت دینی را در بطن خود دارد و این امر در تقویت گفتمان مقاومت نقش اساسی ایفا می‌کند.

## ۲-۲. همبستگی و هم‌گرایی

انسجام و همبستگی از عناصر مهمی است که دو گفتمان مردم‌سالاری و مقاومت در آن به هم‌ارزی و تلاقی می‌رسد. همبستگی به معنای ارتباط و پیوند میان اعضای یک جامعه است که از طریق آن احساس تعلق و هویت مشترک شکل می‌گیرد. به معنای دیگر، همبستگی به معنای هماهنگی میان اجزای تشکیل‌دهنده تمام نظام اجتماعی است. همبستگی صورت‌های گوناگونی دارد و در سطوح فرهنگی، اجتماعی و سیاسی مطرح می‌گردد (بشیریه، ۱۳۷۶: ص ۷۸۹). هم‌گرایی نیز به معنای فرایندی که طی آن بازیگران سیاسی چندین واحد ملی مجزا، ترغیب می‌شوند تا وفاداری‌ها، فعالیت‌های سیاسی و انتظارات خود را به سوی مرکز جدیدی معطوف دارند که نهادهای آن مرکز یا از صلاحیتی برخوردارند که دولت‌های ملی موجود را تحت پوشش خود بگیرند و یا چنین صلاحیتی را می‌طلبند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۸۴: ص ۶۹۷). به عبارت دیگر، هم‌گرایی فرایندی است که طی آن دولت‌ها یا واحدهای سیاسی برای دستیابی به اهداف مشترک خود، به طور داوطلبانه و آگاهانه، بخشی از حاکمیت و اقتدار عالی خود را به یک مرکز فراملی واگذار می‌کنند (کاظمی، ۱۳۷۷: ص ۳).

در بستر گفتمان مقاومت و مردم‌سالاری، هم‌گرایی و همبستگی به معنای هم‌افزایی نیروهای مختلف، اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، برای مقابله با چالش‌های جهانی‌سازی و نیروهای گفتمان استکباری است. از این رو در زمینه مردم‌سالاری دینی، همبستگی می‌تواند از طریق ارزش‌های دینی و فرهنگی تقویت شود. در عصری که جهانی شدن به تضعیف هویت ملی و دینی منجر شده، همبستگی می‌تواند به عنوان یک استراتژی برای گفتمان مقاومت در برابر این فشارها کمک شایان کند. نقش همبستگی و هم‌گرایی در گفتمان مقاومت و مردم‌سالاری، یکی از محوری‌ترین موضوعات آن است. این دو مفهوم از آن رو که اتحاد و همکاری ملت‌ها و گروه‌ها تأکید دارند، می‌توانند به تقویت و تداوم گفتمان مقاومت و افزایش توانمندی‌های مردم‌سالاری آن بینجامد. لذا در شرایطی که جوامع مورد تهدید خارجی قرار می‌گیرد، همبستگی و هم‌گرایی میان اقشار مختلف جامعه می‌تواند پیام‌های مقاومت را تقویت کند و به شکل‌گیری و تقویت گفتمان مقاومت کمک کند.

وحدت و همبستگی نقش مهمی در شکل‌گیری گفتمان‌ها به‌ویژه گفتمان مردم‌سالاری دینی و مقاومت ایفا می‌کند و بعداً بیان خواهد شد که اساساً گفتمان‌ها با غیریت شکل می‌گیرند و غیر و دیگری گفتمان مقاومت، بنیادگرایی سلفی و گفتمان سلطه است. از نگاه امام خمینی علیه السلام مهم‌ترین عامل برای ایستادگی در برابر نفوذ استکبار و مهم‌ترین سلاح برای مسلمانان و مستضعفان جهان در مبارزه با آن، حفظ وحدت، انسجام و آگاهی است (خمینی، ۱۳۸۹: ج ۱۷، ص ۴۲۹).

## ۳-۲. عدالت و توجه به حقوق بنیادی انسان‌ها از منظر دینی

یکی از مفاهیم اصلی در گفتمان مردم‌سالاری دینی و مقاومت، عدالت اجتماعی و اقتصادی است که این هم‌ارزی و تلاقی می‌تواند در تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن نقش بسزایی داشته باشد. در واقع عدالت در جامعه نه تنها حس تعلق و اعتماد به نفس را در شهروندان ایجاد می‌کند، بلکه به آن‌ها این اطمینان را می‌دهد که در برابر تهدیدات خارجی مقاوم‌تر هستند؛ بنابراین، گفتمان مقاومت، شکلی از پاسخ به نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی است. از این رو عدالت اجتماعی و اقتصادی نقش مهمی در

شکل‌گیری، استحکام و هژمون شدن گفتمان مقاومت و مردم‌سالاری ایفا می‌کنند.

از سوی دیگر در دنیای معاصر، توجه به حقوق اصلی و بنیادی انسان‌ها به‌عنوان یکی از موضوعات محوری در عرصه سیاست و اجتماع محسوب می‌شود. این موضوع در بستر مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت که با ارزش‌های دینی نیز همراه است، اهمیت بیشتری دارد که همین مطلب خود نقش مهمی در تقویت گفتمان مقاومت ایفا می‌کند. از این‌رو در مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک نظام سیاسی که بر پایه مشارکت مردم و اصول دینی بنا شده است و گفتمان مقاومت که در برابر بی‌عدالتی‌ها و نابرابری‌های انسانی مقاومت می‌کند، حقوق بنیادی انسان‌ها در آن اهمیت بسزا دارد. در این نوع نظام، احترام به حقوق فردی و اجتماعی، از اصول اساسی به شمار می‌آید که این خود عنصر مهم برای تقویت گفتمان مقاومت به شمار می‌آید. این امر زمانی اهمیت آن بیشتر آشکار می‌گردد که در عصر جهانی شدن، فشارهای فرهنگی و اقتصادی از خارج بر جوامع مختلف تحمیل می‌گردد. در این شرایط انسان‌ها نیاز به یک نظام سیاسی دارند که حقوق آنان را محترم شمارد و از آن‌ها در برابر زیاده‌خواهی‌های قدرت‌های زیاده‌خواه دفاع کند. در این شرایط، مردم‌سالاری دینی می‌تواند به‌عنوان یک الگوی موفق در جهت تأمین این حقوق عمل کرده و این ویژگی مردم‌سالاری به تقویت گفتمان مقاومت کمک شایان می‌نماید.

توجه به حقوق اصلی و بنیادین انسان‌ها از منظر دینی، می‌تواند نقش بسزایی در تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن ایفا کند. این موضوع با تأکید بر اصول اساسی چون کرامت انسانی، آزادی و برابری، می‌تواند به ایجاد یک جبهه هم‌گرا و مقاوم در برابر نابرابری‌ها و تهدیدات خارجی منجر گردد. برای نمونه، می‌توان برتری‌های نظام حقوق بشر اسلامی را در مسئله تکالیف و احکام خانوادگی نگریست. اموری همچون میراث، نفقه‌پردازی، همدلی با همسر و رعایت حقوق او، همه از مسائل فردی‌اند؛ اما کاملاً حقوقی به شمار می‌آیند و تصمیم‌گیری پیرامون آن‌ها در زمره اختیارات دادگاه اسلامی، براساس مواد حقوقی الهی است؛ یعنی «خانواده» در نظام حقوق بشر اسلامی یک بنیاد اصیل است و همه آن احکام، در خدمت این بنیادند. با مقایسه نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی غیردینی می‌توان دریافت که زیرساز داخلی حقوق غیردینی تا چه اندازه سست است و چگونه بسیاری از امور انسانی از حیطة حقوق بیرون می‌روند. این خود، برخاسته از همان برتری نظام حقوقی اسلام در زیرسازهای فاعلی و غایی است. هنگامی که تعالیم الهی مبنای حقوق باشد و نورانی ساختن جامعه هدف آن، آنگاه خودبه‌خود زیرساز داخلی آن نظام نیز کاملاً برتر جلوه می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ص ۷-۸).

## ۲-۴. حاکمیت مردم و مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی

حاکمیت مردم و مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی به طور مستقیم به پایین آمدن هژمونی قدرت‌های بزرگ و تأسیس نظام‌هایی که نماینده اراده عمومی مردم هستند، مربوط می‌گردد. حاکمیت مردم به معنای توانایی و حق مردم در تعیین سرنوشت خود و انتخاب نمایندگان بر مبنای اراده عمومی است. این مفهوم به‌ویژه در گفتمان مردم‌سالاری دینی که دینی و سیاسی است، به‌صورت هم‌زمان توسعه می‌یابد. در نظام مردم‌سالار دینی، مشارکت مردمی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی به شمار می‌آید (میراحمدی، ۱۳۸۹: ص ۶۰) و مشارکت سیاسی از یک‌سو بر مبنای اصول فقهی اسلامی استوار است و از طرف دیگر نیازمند حضور اکثریت جامعه اسلامی است که این ویژگی قابلیت به فعلیت رسیدن مشارکت سیاسی محسوب می‌گردد (ایزدهی، ۱۳۹۳: ص ۱).

اگر توسعه سیاسی را به معنی «گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی» (بشیریه، ۱۳۸۸: ص ۱۱). در نظر بگیریم، بی‌شک توسعه سیاسی زمانی تحقق‌پذیر است که درصدد جلب مشارکت مردم به‌عنوان سازندگان اصلی حیات سیاسی و اجتماعی باشیم. مشارکت از نظر لغوی به معنای «شرکت دوجانبه و متقابل افراد برای انجام امری خاص» می‌باشد (غفاری، ۱۳۸۶: ص ۱۲). مشارکت از لحاظ مفهومی گستردگی وسیعی دارد. در واقع، مشارکت سیاسی، ترکیب وصفی است که دخالت مردم در امور سیاسی، یعنی حکومت‌داری را معنا می‌کند. مشارکت سیاسی در پی فرایند اجتماعی شدن انسان‌ها و دخالت در امور مدیریت سیاسی کشورها وارد ادبیات سیاسی نظریه‌پردازان دنیای سیاست شد. از قرن شانزدهم میلادی و به دنبال فروپاشی نظام سیاسی کلیسا و ورود نظریه قرارداد

اجتماعی به مباحث سیاسی و تأکید متفکران عصر روشنگری بر دخالت مردم در تعیین سرنوشت خود، بحث مشارکت سیاسی و جامعه مدنی وارد ادبیات سیاسی مغرب‌زمین شد؛ و بر پایه آموزه‌های عصر روشنگری و نظریه قرارداد اجتماعی مشارکت سیاسی به معنای درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی با اجتماعی شدن سیاست رابطه نزدیکی پیدا کرد (راش، ۱۳۷۷: ص ۱۲۳). رابطه متقابل و انتظار از یکدیگر، حوزه گسترده‌ای برای مشارکت سیاسی فراهم ساخته که عملکرد فرد در سازمان‌ها و نهادهای جامعه را در گستره مشارکت سیاسی قرار می‌دهد.

در جوامع دینی، مشارکت مردم می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای حفظ ارزش‌های اسلامی و فرهنگی و مقاومت در برابر تهدیدات خارجی نیز عمل کند. وجود نهادهای مردمی و شوراهای اسلامی در مردم‌سالاری دینی، نمونه‌هایی از مشارکت فعال هستند که می‌توانند در عصر جهانی شدن، حاکمیت مردم را تقویت کنند.

از این رو می‌توان گفت که حاکمیت مردم و مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی نه تنها موجب تقویت مردم‌سالاری دینی می‌گردد، بلکه این عنصر به مثابه نیروی کمک‌کننده برای گفتمان مقاومت در برابر هژمونی‌های جهانی به شمار می‌آید. این گفتمان، با تأکید بر ارزش‌ها و هویت‌های ملی و دینی، می‌تواند در راستای حفظ استقلال فرهنگی و اجتماعی به کار گرفته شود. حاکمیت مردم و مشارکت فعال در فرآیندهای سیاسی و اجتماعی، ارتباط تنگاتنگی با گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن دارد. تقویت این مشارکت‌ها می‌تواند به‌عنوان یک راهکار مؤثر در مقابله با فشارهای جهانی و فرهنگی عمل کند و در عین حال، تقویت‌کننده گفتمان مقاومت برای هژمون شدن آن باشد.

## ۲-۵. جهاد و فرهنگ شهادت‌طلبی

جهاد و روحیه شهادت‌طلبی در نظام مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت، امری اساسی و مهم است؛ به‌گونه‌ای که رسیدن به قله‌های استقلال، آرمان‌های والا و اعتلا، بدون تحمل سختی‌های راه جهاد و شهادت‌طلبی میسر نیست. آرمان بلند اسلام و نظام اسلامی رسیدن به حیات طیبه است و دستیابی به این هدف نیز از این قاعده مستثنا نیست و رسیدن به این اهداف با موانع و مشکلاتی همراه است که نیازمند روحیه فداکاری و فرهنگ شهادت‌طلبی هستیم. از این رو گفتمان مقاومت، زمانی پدید می‌آید که ایمان و عقیده و روحیه ایثار و فداکاری شکل گیرد. نمونه کامل این مقاومت را می‌توان در شعب ابوطالب یافت؛ آنجا که یاران پیامبر با تحمل دشواری‌ها توانستند در برابر مشکلات و مصائب آن دوران مقاومت نمایند و سرانجام به پیروزی دست یابند (جمشیدی‌ها و عرفان‌منش، ۱۳۹۳: ص ۱۵).

داشتن روحیه شهادت و شهادت‌طلبی، یکی از مبانی اصلی گفتمان مقاومت به شمار می‌رود و در واقع رابطه عمیقی بین موضوع مقاومت و شهادت‌طلبی وجود دارد؛ چرا که جهاد و شهادت در راه خدا سبب تحمل زجرها و محنت‌هایی است که جز مؤمنان صابری که صبر جمیل را در درگاه الهی پیشه خود ساخته‌اند، کسی را یارای تحمل آن‌ها نیست. مؤمنانی که حقیقت ایمان در قلب آن‌ها راسخ شده باشد، تنها توان چنین صبیری را دارند؛ صبیری که صاحب آن، با لذت، دشواری‌ها را به جان می‌خورد، نه با سختی؛ زیرا مؤمن، عاشق سوختن در پیشگاه معشوق است. بنابراین، چون مؤمن بدین معنی صابر است و صابر هم شهادت‌طلب است، پس باید مؤمن شهادت‌طلب باشد (ذبیح، ۱۳۸۵: ص ۳۲).

در حقیقت اندیشه عاشورایی در ایجاد مقاومت و ایستادگی، و گسترش مقاومت در توسعه اندیشه مقاومت، امری روشن و آشکار است که می‌تواند با اتکا به قدرت الهی و در بستر عوامل مختلف به‌سهولت تقویت شده و حرکت رو به پیش را ادامه دهد و عملاً گسترش مقاومت موجب تقویت دنیای اسلام می‌شود. این شاخص علاوه بر اینکه در نیاز فطری بشر ریشه دارد، به‌نوعی به قدرت الهی متصل می‌شود و امید عملی شدن وعده‌های الهی را در حق مؤمنین و مستضعفان محقق می‌سازد. اگر این مقاومت که اراده الهی در آن متجلی است، نبود، نظام سلطه یک‌ه‌تاز و لجام‌گسیخته ممکن بود، موجودیت بشر را به یغما ببرد که امید است، این جرعه امید، ملت‌های مظلوم

و به‌ویژه امت مسلمان را به تحرک عظیم وادارد تا رهبران کشورهای اسلامی را که خود را به خواب زده‌اند، به بیداری وادار کند (اکبری، ۱۳۹۸: ص ۴۵).

## ۲-۶. مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی غرب و بنیادگرایی سلفی

فهم نظریه گفتمان بدون فهم مفاهیم «خصومت، ضدیت و غیریت» ناممکن است. گفتمان‌ها اساساً در ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرند. هویت‌یابی یک گفتمان صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. هویت تمامی گفتمان‌ها منوط و مشروط به وجود غیر است. کلیه نهادهای وابسته به یک گفتمان به‌واسطه «غیرها» هویت می‌یابند. وقتی سوژه‌ها در موقعیت‌های سوژگی گفتمان‌ها قرار می‌گیرند، گفتمان‌ها به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که ذهنیت سوژه را در راستای دو قطب «ما» و «آن‌ها» سامان می‌دهند. براساس همین ذهنیت دوگانه، کلیه رفتار سوژه به‌گونه‌ای شکل می‌گیرد که تمامی پدیده‌ها در قالب دوگانه ما-آن‌ها پدید می‌آید و این دوگانگی به‌صورت برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی در کردار و رفتار سوژه نمایان می‌شود. از این رو، گفتمان‌ها همواره در برابر خود، غیریت‌سازی می‌کنند. گاه در برابر یک گفتمان، غیرهای متعددی وجود دارد که گفتمان‌ها از آن‌ها در شرایط گوناگون و برای کسب هویت‌های مختلف استفاده می‌کنند. از سوی دیگر، گفتمان‌های غیر که به حاشیه رانده شده‌اند، دائماً در تلاش‌اند تا معنایی جدید از وقته‌ها ارائه کنند و ثبات موقت معنایی را که گفتمان مسلط ایجاد کرده است، برهم بزنند؛ بنابراین، دال‌ها همواره در معرض بی‌قراری معنایی و شناور شدن هستند.

اگر ثبات معنایی دال‌های یک گفتمان از میان برود، ثبات آن گفتمان از بین خواهد رفت و دچار بی‌قراری و بحران هویت خواهد شد. چنانچه گفتمان‌های طردشده موفق به این کار شوند، هژمونی حاکم از میان می‌رود و زمینه برای تسلط گفتمان‌های رقیب فراهم می‌شود. طبق نظریه لاکلا و موف، همه هویت‌ها به‌وسیله یک اصل مشترک، یعنی تقابل میان درون و بیرون شکل می‌گیرند. هویت فردی، هویت جمعی و در نهایت هویت یک گفتمان، به همان اصل مشترک وابسته است. هویت فردی ناشی از تعارض میان دو نوع هویت است. نخست هویت کمال یافته‌ای که فرد در افق‌های آرمانی‌اش که از ضمیر ناخودآگاه یا به تعبیر دیگر از فطرت او نشئت می‌گیرد، برای خود می‌سازد و دوم هویتی که اجتماع به‌وسیله موقعیت‌های سوژگی برای او تعریف می‌کند؛ بنابراین، هویت از تلاقی آرمان‌ها با واقعیت ناشی می‌شود. هویت‌های گفتمانی و جمعی نیز به همین ترتیب، از تعارض میان هویت درونی و بیرونی شکل می‌گیرد (سلطانی، ۱۳۸۳: ص ۷۶).

در عصر جهانی شدن، هژمونی فرهنگی غرب به‌عنوان یک چالش عمده برای کشورها به‌ویژه کشورهای اسلامی و کشورهایی که سلطه فرهنگی غرب را نمی‌پذیرند، مطرح می‌شود. لاکلا و موف در تحلیل گفتمان خود، به نقش هویت و قدرت در مواجهه با نیروهای سلطه‌گر اشاره می‌کنند (لاکلا و موف، ۱۳۹۳: ص ۱۱۵). در این راستا، مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت به‌عنوان مبنای نظری و عملی با تأکید بر مفاهیم اسلامی و فرهنگی غنی می‌تواند به ایجاد هویت جمعی کمک کند. این هویت به‌عنوان یک ابزار مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی غرب عمل می‌کند و به جامعه اجازه می‌دهد تا خود را از فشارهای فرهنگی جهان غرب مستقل نگاه‌داشته و نقشی اساسی در تحقق استقلال فرهنگی و مقاومت در برابر این هژمونی ایفا کند.

از این رو این دو گفتمان نه تنها در بعد نظامی در برابر گفتمان‌های استکباری و استبدادی استقلال و مقاومت دارند، بلکه در بعد فرهنگی نیز آن را به جدیت دنبال می‌کنند. مروری بر آموزه‌های قرآنی و فلسفه سیاسی اسلام نشان می‌دهد که مردم‌سالاری دینی و مقاومت، به جامعه این امکان را می‌دهد که در برابر تهاجم فرهنگی مقاومت کند و اصول عزت و کرامت انسانی را حفظ نماید.

البته ناگفته پیداست که مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت، در برابر تفسیر، برداشت و رفتارهای نادرست بنیادگرایی افراطی و اسلام سلفی نیز مقاومت می‌کنند؛ زیرا بنیادگرایی افراطی نیز سرانجام خواسته یا ناخواسته به اهداف گفتمان استکباری منجر می‌گردد. واقعیت این است که میان مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت و بنیادگرایی تفاوت‌های برجسته‌ای وجود دارد. مفهوم، اندیشه و رفتار بنیادگرایی

به هیچ وجه گویای معنی و مفهوم و رفتار مردم سالاری دینی و گفتمان مقاومت اسلامی نیست.

از این رو هدف اساسی گفتمان مردم سالاری و مقاومت، بازسازی جوامع اسلامی مطابق با اصول بنیادین اسلامی است و در این راستا کسب قدرت سیاسی، مهم ترین دغدغه متفکران و معتقدان به آن برای دستیابی به اهداف است. حال آنچه موجب فعال سازی مجدد این قرائت در جغرافیای جهان اسلام شده، «مواجهه مستقیم با فرهنگ و تمدن غرب» است؛ زیرا گفتمان غرب در صدد انتشار و اشاعه فرهنگ غربی و هنجارهای لیبرال دموکراسی در کشورهای اسلامی بوده و راه را برای هژمونی و سلطه تمدن غرب هموار می سازد (خراسانی، ۱۳۸۹: ص ۲۳).

غرب معاصر هجمه های فرهنگی و نظامی به جهان اسلام را با دالی به نام مذهب آغاز می کند و برای خود رسالتی در سطح جهانی برای انتشار و اشاعه ارزش های فرهنگی غربی مدنظر قرار می دهد. این رسالت گرایی غرب، موجب حس برتری جویی به اعتقادات، ارزش ها، هنجارها، نمادها و به طور کلی فرهنگ و تمدن غرب در ذهن انسان غربی می شود (همان: ص ۲۵-۲۷). از این رو، غرب با ابزارها و مکانیسم های سخت و نرم قدرت، در پی خارج کردن دال اسلام از منطقه و جهان برآمد و به واسطه بی قراری ناشی از همین تضاد، جنگ های مختلفی را در منطقه به راه انداخت.

همین صف بندی گفتمانی باعث شد تا دال اسلام از سوی گفتمان غرب در جوامع غربی و رسانه های مؤثر بر افکار عمومی جهانی، به عنوان مشکل اصلی جهان مطرح شود. گفتمان های اسلام و غرب با توجه به تفاوت های هویتی و تاریخی، مورد سنجش و ارزیابی قرار می گیرند. این دو گفتمان در دوره های مختلف بر اساس نیازهای استراتژیک خود به منازعه برخاسته یا یکدیگر را تهدید می کنند. بنابراین، در مقابل مردم سالاری دینی به ویژه گفتمان مقاومت، نظام و گفتمان سلطه قرار دارد. کانون گفتمان سلطه سلطه گری است که قرآن از آن با اصطلاح استکبار یاد می کند و زیاده خواهی، توسعه طلبی، نابرابری و بی عدالتی، تبعیض و خشونت ساختاری و استانداردهای دوگانه ظلم و زور را در درون خود دارد و می توان گفت که عناصر آن است. پس گفتمان مقاومت به عنوان پادگفتمان، سلطه را در برابر خودش دارد رأس آن آمریکا است (مفیدنژاد، ۱۳۹۱).

بنابراین، می توان گفت که مردم سالاری دینی نقش مهمی در تقویت استقلال و مقاومت در برابر هژمونی فرهنگی غرب ایفا می کند. با استناد به گزاره های تاریخی و مفاهیم دینی، این گفتمان می تواند ابزارهای لازم برای مبارزه با تحمیل های فرهنگی غرب را فراهم کند. این گفتمان با ایجاد فضای مشارکت عمومی و به رسمیت شناختن حقوق شهروندان، بستر را برای شکل گیری گفتمان های مقاومت فراهم می کند. در واقع، مردم سالاری دینی می تواند به مردم احساس قدرت و مسئولیت دهد و آن ها را به حرکت در جهت مقاومت آماده کند.

#### ۲-۷. مبارزه و مواجهه با استکبار و سلطه جویی های جهانی

گفتمان مقاومت به عنوان یک نظریه رهایی بخش در قالب مدل برخورد با سلطه و مبتنی بر قدرت از متن اسلام ناب محمدی ﷺ و با هدف غرب زدگی زدایی از نظام بین الملل نظریه پردازی شده است (قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ص ۱۰) که در آیات و روایات زیادی این نکته مهم آمده است. در واقع یکی از اصول حاکم بر سیاست خارجی نظام اسلامی و روابط بین الملل آن در تمام عرصه های سیاسی، اقتصادی و...، قاعده نفی سیل یا نفی سلطه است که قرآن از آن با صراحت در آیه ۱۴۱ سوره نساء یاد می کند. ۱۰ از این رو یکی از مهم ترین عنصر سلبی گفتمان مقاومت، نفی استکبار و استبدادستیزی است. این عنصر یعنی نفی استکبار، یکی از ابعاد مهم گفتمان مقاومت و نیز از مبانی آن به شمار می آید (مفیدنژاد، ۱۳۹۱).

واژه «استکبار» در ادبیات سیاسی مردم سالاری دینی و گفتمان مقاومت به طور مکرر به کار رفته و از تعالیم قرآن کریم مایه می گیرد. مفهوم استکبار به معنای برتری خواهی، امتناع از پذیرش حق از روی عناد و تکبر است؛ اما در اصطلاح، این لغت بیشتر به سلطه جویی



معنا می‌شود. نفی سلطه و سلطه‌ستیزی، عنصر سلبی مهم و کانونی گفتمان مقاومت را تشکیل می‌دهد که در آن مبارزه با هرگونه سلطه و حاکمیت قدرت‌های جور و بیگانه مدنظر می‌باشد و اهداف دیگری چون ریشه‌کنی فقر و حمایت از طبقات محروم، نفی تبعیض در روابط جامعه و نفی زیاده‌خواهی اقلشار قدرتمند و مبارزه با تجاوزطلبی‌های نظام‌های اقتدارگرای جهانی، زیرمجموعه سلطه‌ستیزی هستند (علوی، ۱۳۹۱: ص ۵۵). استکبارستیزی یکی از مهم‌ترین اصول راهبردی است که نقش بسیار مهم و تأثیرگذاری در تحقق و تقویت گفتمان مقاومت دارد. استکبارستیزی یعنی یک ملّتی زیر بار مداخله‌جویی و تحمیل قدرت استکبارگر یا انسان مستکبر یا دولت مستکبر نرود؛ این معنای استکبارستیزی است (سلاجقه و فاضلی مقدم، ۱۴۰۱: ص ۱۸).

بنابراین، ریشه گفتمان مقاومت اسلامی در غیریت با استکبار و مخالفت و مبارزه با نظام سلطه، در صراحت در مواضع، عزت امت اسلامی، انتقاد از ساختارهای نظام و نهادهای بین‌المللی، پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی، دیگرسازی با غرب به‌ویژه آمریکا، استکبارستیزی و نفی سبیل است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ص ۲۳۷). مبارزه با استکبار و سلطه‌جویی‌های جهانی، یکی از مباحث اصلی در سیاست‌های ملی و بین‌المللی کشورهای اسلامی به‌ویژه گفتمان مقاومت است. مردم‌سالاری دینی به‌ویژه گفتمان مقاومت، مهم‌ترین عامل تقویت هویت ملی و اجتماعی کشورهای مسلمان و مانع در برابر تهدیدات خارجی به شمار می‌آید.

لازم به ذکر است که برخی از حکام خاورمیانه، به شیوه‌ای خاص و ناقص، داعیه‌دار استقبال از مدرنیته بودند که با اصول و مبانی مدرنیته فاصله بسیاری داشتند. در نتیجه، گفتمان‌های حاکم بر این نوع حکومت‌ها، گفتمان‌های سکولار و استبدادی بوده است. سکولاریسم در این نوع گفتمان، نه به جدایی دین و دولت، بلکه به ضدیت با دین معنا شد. در این گفتمان، مقاومت اسلامی با بهره‌گیری فراوان از دال اسلام سیاسی، توانست آرمانی در اذهان سوژه‌ها پدید بیاورد؛ به‌گونه‌ای که مردم وضع نواقص و بحران‌ها را در گرو استیلا و هژمونی این گفتمان و استواری نظام اسلامی دیدند. پیروزی انقلاب اسلامی سبب شد تا حوزه نفوذ گفتمان مقاومت و به دنبال آن اسلام سیاسی گسترش چشمگیری یابد (دبیری مهر، ۱۳۹۲: ص ۲۳۰-۲۳۵).

شاید خطاب‌ها و مواضع هیچ‌یک از رهبران مقاومت در برابر استکبارستیزی، به اندازه حضرت امام علیه السلام صراحت نداشته باشد. امام در بیانات خویش در ۱۳ تیرماه ۱۳۶۷ بیان می‌کند: «کسی تصور نکند که ما راه سازش با جهان‌خواران را نمی‌دانیم؛ ولی هیئات که خادمان اسلام به ملت خود خیانت کنند ... اگر بندگان استخوان‌هایمان را جدا سازند، اگر سرمان را بالای دار برند، اگر زنده‌زنده در شعله‌های آتشیان بسوزانند، اگر زن و فرزندان و هستی‌مان را در جلوی دیدگانمان به اسارت و غارت برند هرگز امان‌نامه کفر و شرک را امضا نمی‌کنیم» (خمنینی، ۱۳۸۹: ج ۲۱، ص ۶۹).

تحقیق حاضر که براساس تحلیل گفتمان لاکلا و موف شکل گرفته است، ابتدا مفاهیم کلیدی، دال‌های مرکزی، دال‌های شناور و مفصل‌بندی گفتمان مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت را مورد بررسی قرار داده است. مردم‌سالاری دینی گفتمانی است که مجموعه‌ای از ارزش‌های دینی و سیاسی را در خود جای داده است و یک نهاد اجتماعی است که نظام ارزشی و اخلاقی خاصی را ترویج می‌کند. این گفتمان، نفوذ عمیقی در جامعه داشته و در مرکز آن «دین» قرار دارد. مفاهیمی همچون شرع، مقاومت، آزادی، حق انتخاب، مردم‌سالاری، مشارکت، حاکمیت، عدالت اجتماعی، برابری، حقوق شهروندی و کرامت انسانی، به‌عنوان دال‌های شناور این گفتمان مفصل‌بندی شده‌اند. گفتمان مقاومت با عناصر و مفاهیمی مانند عدالت، جهاد و شهادت، هویت دینی، وحدت و همبستگی و مبارزه با استعمار و استبداد، دال‌های شناور این گفتمان را شکل می‌دهند که حول دال مرکزی «مقاومت» مفصل‌بندی می‌شوند.

مردم‌سالاری دینی نه تنها یک نظام سیاسی، بلکه یک گفتمان فرهنگی و اجتماعی است که می‌تواند در شرایط جهانی شدن به‌عنوان ابزاری برای تقویت گفتمان مقاومت عمل کند. این دو گفتمان در بسیاری از دال‌ها و عناصر با همدیگر هم‌پوشانی و تلاقی دارند و زنجیره هم‌ارزی را تشکیل می‌دهند. تلاقی و هم‌ارزی این دو گفتمان در عصر جهانی شدن که گفتمان‌های زیادی در پی هژمون شدن هستند، بستری را فراهم می‌کند که سبب تقویت گفتمان مقاومت گردیده و به شرایط هژمون شدن آن کمک می‌کند. مردم‌سالاری دینی به تقویت هویت ملی و مذهبی افراد جامعه کمک می‌کند و این هویت به‌واسطه مقاومت در برابر فشارها و هژمونی‌های جهانی تقویت می‌شود.

تعهد به ارزش‌های فرهنگی و دینی که به تاب‌آوری جامعه در برابر چالش‌های جهانی کمک می‌کند، دیگر هم‌ارزی و هم‌پوشانی این دو گفتمان به شمار می‌آید که هویت و ارزش‌های دینی و فرهنگی جامعه از اساسی‌ترین مؤلفه‌های گفتمان‌های مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت است. این امر می‌تواند به تقویت همبستگی اجتماعی در گفتمان مقاومت کمک کند که خود عامل زمینه‌ساز ایجاد ایستادگی و مقاومت در برابر فشارهای گفتمان‌های استکباری است. از این‌رو مردم‌سالاری دینی نه تنها تقویت‌کننده گفتمان مقاومت به حساب می‌آید، بلکه به‌عنوان یک مانع قوی در برابر نفوذ فرهنگی و سیاسی هژمونی‌های غربی نیز محسوب می‌شود.

توجه به اصول عدالت اجتماعی و حقوق بنیادین انسان، به‌ویژه در چارچوب دینی، یکی دیگر از مؤلفه‌های کلیدی هر دو گفتمان است که وجود چنین عنصری در گفتمان مقاومت و گفتمان مردم‌سالاری دینی، می‌تواند به کاهش بی‌عدالتی‌ها و تقویت انسجام اجتماعی منجر شده و زمینه‌ساز مقاومت در برابر نابرابری‌ها و ابرقدرت‌های جهانی باشد. در این راستا، تحقق حقوق بنیادی انسانی از منظر دینی، به‌عنوان یک اصل بنیادین بر تقویت اعتماد و انسجام اجتماعی تأثیرگذار خواهد بود. این جنبه از مردم‌سالاری دینی، با تمرکز بر حقوق انسانی و اخلاقی، با سلطه‌جویی‌های جهانی و استکباری مخالفت جدی دارد.

در عصر جهانی شدن، نیاز به استقلال و مقاومت در برابر هژمونی تمدن‌های غربی بیش‌ازپیش احساس می‌شود. مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک مدل مدیریتی، می‌تواند به ایجاد مقاومت فعال و مبارزه با سلطه‌جویی‌های جهانی کمک کند. این شرایط به گفتمان مقاومت کمک می‌کند که از این شرایط نهایت استفاده را برده و در جهت مبارزه با گفتمان‌های سلطه‌گر بهره‌برداری کند. در واقع مردم‌سالاری دینی به‌عنوان یک گفتمان تأثیرگذار، می‌تواند به تقویت گفتمان مقاومت در عصر جهانی شدن کمک کند.

این گفتمان با برجسته‌سازی حقوق بشر، عدالت اجتماعی، هویت فرهنگی و دینی و ترویج مشارکت فعال مردم، ابزارهای لازم را برای مواجهه و مبارزه با گفتمان استکبار و سلطه جهانی فراهم می‌آورد. به این ترتیب، جمع‌آوری این عناصر به تحقق یک نظام سیاسی و اجتماعی پایدار و مقاوم منجر می‌شود که می‌تواند به طور مؤثری در برابر هژمونی‌های جهانی ایستادگی کند. بنابراین، گفتمان مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت مکمل هم بوده و در قالب یک استراتژی ملی و اجتماعی می‌توانند زمینه‌ساز مقاومت مؤثر در برابر هژمونی فرهنگی و سیاسی جهانی شوند. این هم‌افزایی، به‌ویژه در جوامع دارای هویت دینی غنی، به‌عنوان منبع قدرت و استقامت در برابر چالش‌های جهانی

به حساب می‌آید. چنین نگرشی می‌تواند به آینده‌ای پایدارتر و توأم با عدالت و احترام به حقوق انسانی در عصر جهانی شدن منجر شود. مردم‌سالاری دینی و گفتمان مقاومت نباید از تهدیدها، قدرت ابزاری و رسانه‌ای گفتمان استکبار و نیروهای غافل گردد. به نظر می‌رسد که گفتمان مقاومت به‌رغم چالش‌ها و بی‌قراری‌های موجود در عرصه گفتمانی در برابر گفتمان‌های بنیادگرا و استکبار و به جهت قدرت رسانه‌ای و تبلیغات، کار ساده‌ای در پیش نخواهد داشت. گفتمان مقاومت اسلامی هنوز در بسیاری از کشورهای اسلامی دال‌های شناور خود را معنادهی نکرده است و هنوز این عناصر در عرصه گسترده‌ای از بار معنایی شناور هستند و چه‌بسا بسیاری از عناصر و دال‌های گفتمان‌های رقیب در این کشورها وجود دارند. لذا یکی از مسئله‌هایی که در آینده این دو گفتمان باید در قبال آن موضوعی مشخص اخذ شود تا با ریزش نیرو و بی‌قراری مواجه نشود، این است که برخی از نابسامانی‌های خویش را از لحاظ تنوریک ساماندهی کند.

فهرست منابع

قرآن کریم

اکبری، حسین (۱۳۹۸). تقابل گفتمان مقاومت و گفتمان نظام سلطه، تهران، انتشارات دانشگاه جامع امام حسین علیه السلام.  
ایزدهی، سجاد (۱۳۹۳). نظریه‌های سیاسی در فقه شیعه و ظرفیت سنجی آن‌ها در خصوص مشارکت سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۶۶، ص ۳۵-۵۶.

بشیریه، حسین (۱۳۷۶). تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.  
بشیریه، حسین (۱۳۸۸)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: انتشارات گام نو.  
جمشیدی‌ها، غلامرضا و ایمان عرفان منش، (پاییز ۱۳۹۳). رابطه علوم انسانی اجتماعی با گفتمان و الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت، مجله معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۲۰، ص ۶-۲۶.

جوادی آملی، عبدالله (مرداد و شهریور ۱۳۸۱). حقوق بشر از نگاه اسلام و غرب، رواق اندیشه، شماره ۹، ص ۵-۲۶.  
حسینی‌زاده، سید محمدعلی (زمستان ۱۳۸۳). نظریه گفتمان و تحلیل سیاسی، علوم سیاسی، شماره ۲۸، ص ۱۸۱-۲۱۲.  
خراسانی، رضا (بهار ۱۳۸۹). مواجهه غرب و اسلام سیاسی در دوره معاصر (چستی و چرایی آن)، مجله علوم سیاسی، شماره ۴۹، ص ۶۵-۹۴.

خمینی رحمته‌الله، آیت‌الله سید روح‌الله (۱۳۸۹). صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته‌الله.  
دبیری مهر، امیر (۱۳۹۲). مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در خاورمیانه، قم: پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام.  
دوئرتی، جیمز و رابرت فالترگراف (۱۳۸۴). نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، نشر قومس، تهران.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (تابستان ۱۳۸۹). مبانی فرا نظری نظریه اسلامی روابط بین‌الملل، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال دوم، شماره ۶، ص ۴۹-۹۶.

ذبیح، علی‌رضا (۱۳۸۵). عرفان سرخ: تأثیر فرهنگ شهادت‌طلبی در حفظ ارزش‌های دینی، تهران، نشر مرکز پژوهش‌های صدا و سیما.

راش، مایکل (۱۳۷۷)، جامعه و سیاست، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران: انتشارات سمت.  
سلاجقه، سنجر و هادی فاضلی مقدم (۲۰ اسفند ۱۴۰۱). استکبارستیزی و دشمن‌شناسی در حوزه گفتمان مقاومت اسلامی بر اساس مبانی مکتب شهید حاج قاسم سلیمانی، اولین کنفرانس ملی مدیریت و کار آفرینی در مکتب حاج قاسم سلیمانی دانشگاه آزاد اسلامی.  
سلطانی، سید علی اصغر (زمستان ۱۳۸۳). تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش، مجله علوم سیاسی، ش ۲۸، ص ۱۵۳-۱۸۰.  
علوی، طاها (۲۷ آبان ۱۳۹۱). مؤلفه‌های گفتمان انقلاب اسلامی؛ سلطه‌ستیزی و نفی استکبار، روزنامه رسالت، ش ۷۶۹۰.  
غفاری، غلامرضا (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران: نشر نزدیک.

غفوری، محمد (۱۳۷۸). اصول دیپلماسی در اسلام و رفتار پیامبر، تهران، نشر مهاجر.  
قادری کنگاوری، روح‌الله (بهار ۱۳۹۲). نظریه مقاومت در روابط بین‌الملل؛ رویکرد ایرانی - اسلامی نفی سبیل و برخورد با سلطه، مجله سیاست دفاعی، ش ۸۲، ص ۱۹۱-۲۴۸.

کاظمی، سید علی اصغر (۱۳۷۷). نظریه همگرایی در روابط بین‌الملل «تجربه جهان سوم»، نشر قومس، تهران.  
لاکلا، ارنستو و موف، شانتال (۱۳۹۳). هژمونی و استراتژی سوسیالیستی، تهران: نشر ثالث.

مرتضوی، سید خدایار (تابستان ۱۳۸۲). مردم‌سالاری دینی ایران و لیبرال دموکراسی غرب، فصلنامه راهبرد، ش ۲۸، ص ۲۰۰-۲۱۵. مرکز مدارك فرهنگي انقلاب اسلامي (۱۳۶۹). در مکتب جمعه: مجموعه خطبه‌های نماز جمعه تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران.

مفیدنژاد، مرتضی (۱۳۹۱). با حضور آقایان دکتر دهقانی فیروزآبادی و صادق‌الحسینی بررسی شد: گفتمان مقاومت؛ واقعیت یا رؤیا، قابل‌دسترس در لینک زیر: <http://farsi.khamenei.ir/others-dialog?id=20780>.  
مقدمی، محمدتقی (بهار ۱۳۹۰). نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موف و نقد آن، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، شماره ۲، ص ۹۱-۱۲۴.

منوچهری، عباس (۱۳۹۲). رهیافت و روش در علوم سیاسی، چ چهارم، تهران، سمت.  
میراحمدی، منصور (۱۳۸۹). نظریه مردم‌سالاری دینی؛ مبانی و الگوی نظام سیاسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.  
ناظمی اردکانی، مهدی، خالدیان، صفرعلی (تابستان ۱۳۹۷). «مؤلفه‌های فرهنگی گفتمان مقاومت اسلامی در جهان اسلام»، فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال هفتم، شماره ۲، پیاپی ۲۶، ص ۵۹-۸۶.  
نوروزی، محمدجواد (۱۳۸۲). «تبیین نظریه مردم‌سالاری دینی در قیاس با دموکراسی غربی»، چکیده مقالات همایش مردم‌سالاری دینی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، قم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۸). برخورد تمدن‌ها و بازسازی نظم جهانی، محمدعلی حمید رفیعی، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی. هوارث، دیوید (پاییز ۱۳۷۷). «نظریه گفتمان»، ترجمه: سید علی اصغر سلطانی، علوم سیاسی، شماره ۲، ص ۱۵۹-۱۸۶.